



# شرق‌شناسان و پیش‌داوری‌های آنان

اسماعیل علی محمد | شهاب الدین امیرزاده شمس



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شرق‌شناسان و پیش‌داوری‌های آنان

از ویژگی‌های روش استشرافی، باور به برخی از موضوعات، ایجاد آراء و پیش‌فرض‌ها و سپس جستجو برای یافتن دلیل برای آنهاست.

از جمله شرایط پژوهش علمی بی‌طرفانه این است که انسان با ذهنی فارغ از پیش‌داوری‌ها، جستجو و تحقیق دربارهٔ موضوعی را آغاز کند، سپس بنا بر ادله و داده‌هایی که به دست می‌آورد از مقدمه‌های موجود، به نتیجه برسد.

اما شرق‌شناسان برخلاف این روش عمل کرده و منهجی متفاوت را در مورد پژوهش‌های اسلامی در پیش گرفته‌اند، چنانکه باور و اعتقاد آنها مقدم بر دلیل، و استنتاج آنها پیش از مقدمات قرار می‌گیرد. در ذهن یکی از آنها



اندیشه‌ای شکل می‌گیرد سپس تلاش می‌کند تا برای آن دلیل پیدا کند، حتی اگر این کار سبب تحریف حقایق، قیچی کردن نصوص، یا استفاده از هر وسیله‌ی ناجوانمردانه‌ای باشد.

دکتر حسین الهراوی می‌گوید: «من می‌دانم که پژوهش‌های خاورشناسان درباره‌ی اسلام فاقد روحیه‌ی علمی است و آنها در تحقیق، روشی دارند که برای علم ارجی قائل نیست، به این صورت که آنها فرضی را متصور شده سپس برای آن به دنبال دلیل می‌گردند. اگر در قرآن چیزی را یافتند که نظریه‌ی آنها را باطل می‌کند آن را نادیده می‌گیرند و در میان آیات در جستجوی آیه‌ای می‌گردند که با معنای مورد نظرشان هم‌خوانی داشته باشد و اگر لازم شد، مانعی برای قیچی کردن یا تحریف معنای آیات بنابر سلیقه‌شان، نمی‌بینند»<sup>۱</sup>.

«در مجموع، روش استقراء و استنتاجی که بیشتر شرق‌شناسان در پیش می‌گیرند، ما را به یاد دادگاه‌های تفتیش عقاید می‌اندازد. دادگاهی که کلیسای کاتولیک در قرون وسطی علیه مخالفانش تشکیل داده بود؛ در آن

---

۱- موسوعة مقدمات العلوم والمناهج، أنور الجندی (۸۴۸/۴)

روش هرگز امکان نداشت که با مجرد و انصاف به بررسی ادله بپردازند بلکه هر دادخواستی با یک ادعای مورد اتفاق از پیش آغاز می‌شد که ناشی از تعصب بود»<sup>۲</sup>.

**موضع مستشرقین دربارهٔ ربانی بودن اسلام نمونه‌ای از این رویکرد است:**

این رویکرد فاسد - به عنوان نمونه - در موضع‌گیری تعداد بسیاری از مستشرقین در موضوع ربانی بودن اسلام و نبوت سرورمان محمد صلی الله علیه وسلم آشکار است.

آنها بر این باورشان که اسلام دینی نیست که الله آن را به پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی کرده است، پافشاری می‌کنند و ادعا دارند هیچ چیزی به رسول خدا صلی الله علیه وسلم وحی نشده است.

---

۲ - الإسلام علی مفترق الطرق (۵۰)

سپس تلاش می‌کنند تا این باور یا بهتر بگوییم توهم را اثبات کنند. برای آن فرض‌هایی را از قبل تعیین کرده سپس شروع به جستجوی دلیل و مدرک برای آن‌ها می‌کنند.

آنها فرض را بر این می‌گیرند که پیامبر صلی الله علیه وسلم دینی که آورده یعنی اسلام را از یهودیت و مسیحیت فراگرفته و سرهم کرده است و سپس به گمان خویش در پی دلیلی برای یافتن رابطه اسلام با یهودیت و نصرانیت می‌گردند؛ اما جستجوی آنها در پایان، راه به جایی نبرده و از شانس بدشان پژوهش‌های دور و درازشان برای تایید فرض‌های از پیش تعیین شده با شکست مواجه می‌شود و در برابر نقد علمی ثابت نمی‌شود.

تلاش‌های گناهکارانه و ناپاک آنها با سرشکستگی مواجه شده و برخی، دلیل‌های دیگری را باطل می‌کند بلکه گاهی کار به جایی می‌رسد که یکی از آنها دلایل خودش را نیز نقض می‌کند، گویی که در بیابانی از خرافات سرگشته شده یا در دریای متلاطمی از سردرگمی و تناقض غرق می‌شوند. پناه می‌بریم به الله از این واماندگی.

از نمونه‌های چنین رویکردی، کاری است که مستشرق یهودی آلمانی تبار به نام ویلهلم رودلف در کتابش «رابطه قرآن با یهودیت و مسیحیت» کرده است. او در پژوهش خود، اصل را بر این اعتقاد که قرآن ساخته محمد صلی الله علیه وسلم و نتیجه تفکرات اوست، گذاشته و برای همین هم به دنبال مصادری می‌گردد که بگوید این معلومات را - بنا بر ادعای او - به پیامبر صلی الله علیه وسلم رسانده‌اند. این جستجو او را به شدت خسته کرده و در نهایت به فرضیه‌هایی دست پیدا می‌کند که دلیلی برای آن نیافته است.<sup>۳</sup>

**رودلف خودش این رویکرد را بیان کرده و به صراحت می‌گوید:**

«ما ناچاریم فرض را بر این بگذاریم که یهودیت و مسیحیت به مکه راه یافته‌اند و این امر برای ما بسیار مهم است زیرا مکه وطن محمد است، اگرچه دلیلی وجود ندارد که ثابت کند در دوران محمد در آن یهودیان یا مسیحیان حضور داشته‌اند و دشوار است که ادعا کنیم تعداد زیادی از آنها در آنجا

---

۳- نگا: صور استشرافية، د. عبد الجلیل شلبي، (۶۹ - ۹۵) او در این کتاب با جزئیات، به ادعاها و تهمت‌های این مستشرق پرداخته و پوچی و بطلان آن را اثبات می‌کند.

بوده‌اند، چرا که در این صورت کتاب‌های سیرت خبر آن را به صورت مفصل برای ما نقل می‌کرد.<sup>۴</sup>

او اعتراف می‌کند که در مکه پیروان یهودیت و نصرانیت حضور نداشته‌اند زیرا بنابر اخباری که به ما رسیده هیچ اشاره‌ای به وجود یکی از آنها که رسول خدا صلی الله علیه وسلم شاگردی او را کرده باشد، وجود ندارد. با این حال او به گمراهی و لجاجت خود ادامه داده و تلاش می‌کند تا آنچه باور اشتباهش را تایید کند، بیابد. چیزی که گمان ناروای او درباره قرآن و رسول صلی الله علیه وسلم را اثبات کند. این کجایش روش علمی است؟!

آلویس اشپرنگر، مستشرق بریتانیایی اتریشی الاصل نیز همین راه را در پیش گرفته است. او کتابی درباره زندگی رسول خدا صلی الله علیه وسلم تألیف کرده و هم و غمی جز یافتن هر چیزی که ادعای ناروایش درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم را تایید کند، نداشته است. همان ادعایی که نخست به آن باور داشته و سپس شروع به تصوری‌ها و معایی‌ها کرده تا آنها را به پیامبر

---

۴- منبع پیشین (۵۰)



خدا صلی الله علیه وسلم بچسباند؛ تا جایی که از مستشرق آلمانی به نام گوستاو بوان مولر، نقل می‌کند که گفته است: «سیره‌نویس باید نقش نماینده دادستان خبیث را بازی کرده و اخلاق ناشایست او [یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم] را از میان مدح و ستایش دوستدارانش پیدا کند».<sup>۵</sup>

عجیب نیست که می‌بینیم رودی پارت مستشرق آلمانی درباره کتاب اشپرنگر (زندگی محمد) می‌گوید: «این کتاب از چند جهت ناامیدکننده است و شروط و الزامات یک گزارش علمی را رعایت نکرده است».<sup>۶</sup>

---

۵- نگا: الإسلام فی تصورات الغرب (۱۶۱-۱۶۳)

۶- پیشین، ص ۱۶۱ پاورقی، به نقل از: الدراسات العربية والإسلامية في الجامعات الألمانية، تالیف مستشرق "رودی پارت"، ص ۲۳.

## ما از مستشرقین و شاگردان آنها می‌پرسیم:

آیا اینکه پژوهشگر نقش یک نماینده دادستان خبیث را بازی کند و این نقش را به خوبی ایفا کرده و با داده‌ها با سوء نیت و خباثت برخورد کند، از ویژگی‌های روش علمی یا الزامات آن است؟!

نوشتن دربارهٔ اسلام بنا بر تصورات مستشرقین و نه بر اساس واقعیتی که مسلمانان به آن اعتقاد دارند:

یکی از پایه‌های اساسی منهج علمی که باید برای بررسی امور تاریخی، عقیدتی و مانند آن درپیش گرفت این است که پژوهشگر دیدگاه کسانی که دربارهٔ آنها می‌نویسد را به صورت کامل و آشکار بیان کند و مجالی برای ابهام یا سوء برداشت نگذارد. سپس اگر نظری مخالف یا نقدی به ذهنش رسید، آن را به عنوان نظر شخصی خود مطرح کند و آن را از باور کسانی که دربارهٔ آنها نوشته و موضع‌گیری و واقعیت آنها را بیان می‌کند، جدا کند.

از این منظر، مستشرقین هنگامی که دربارهٔ اسلام می‌نویسند باید در نوشته‌هایشان به بی‌طرفی و حقیقت‌پایبند باشند و آنچه مسلمانان دربارهٔ دین و پیامبر خود و قرآن خود معتقدند، با امانتداری و صادقانه به تصویر بکشند. آنها باید در تحقیقات خود امانتدار باشند و بعد از آن آزادند به هر چه می‌خواهند باور داشته باشند.

اما متأسفانه این روش منطقی و طبیعی در عرضهٔ معلومات، کمتر به کار گرفته شده و در بسیاری اوقات عکس آن عمل می‌شود در نتیجه خواننده - اگر آگاه نباشد - در معرض دیدگاهی خاص قرار می‌گیرد یا حداقل در معرض سردرگمی قرار گرفته و نمی‌تواند اصلی که مسلمانان به آن باور دارند را از دیدگاه نویسنده تشخیص دهد.

اینگونه است که می‌بینیم بسیاری از مستشرقین اندیشه‌های شخصی خودشان را به دیگران تحمیل کرده و شرط اولیۀ منهج علمی در بررسی مسائل تاریخی را اهمال می‌کنند. آنها - مثلاً - تأکید می‌کنند که قرآن نوشتهٔ

محمد است، سپس برای اثبات آن در دور دست‌ها به دنبال احکام تاریخی و عقیدتی و ادبی و غیره می‌گردند.<sup>۷</sup>

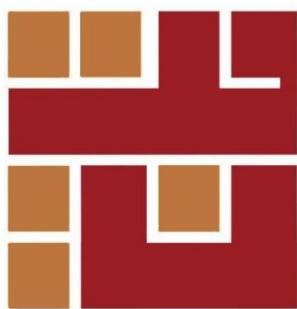
ما از مستشرقین نمی‌خواهیم که هنگام نوشتن از اسلام، اعتقاد ما را داشته باشند لیکن از آنها امانتداری را می‌خواهیم. می‌خواهیم که به خوانندگان خود بگویند که باور مسلمانان به صداقت پیامبرشان و ربانی بودن رسالت و قرآن، اساسی است که اسلام بر آن بنا شده است.

---

۷- المستشرقون الناطقون بالإنجليزية، ضمیمه کتاب الفكر الإسلامي الحديث ص ۴۸۳ - ۴۸۴.



شرق‌شناسان و پیش‌داوری‌های آنان |



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)